
بررسی حدیث «حب الوطن من الایمان»

مرتضی رحیمی*

◀ چکیده:

وطن از دیرباز مورد توجه بوده، در اسلام از طریق آیات و روایات از وطن و دوست داشتن آن سخن گفته شده است، از جمله عبارت معروف «حب الوطن من الایمان» منقول از پیامبر ﷺ است. این عبارت توجه دانشمندان اسلامی را به خود جلب کرده است، مشکل حل چگونگی ارتباط ایمان با دوست داشتن وطن موجب آن شده که دانشمندان اهل تسنن آن را حدیثی دروغی و جعلی بدانند، از سویی دانشمندان زیادی از شیعه و اهل تسنن با ارائه معانی چندی از وطن، همچون بهشت، اصل خویش، سرزمین اسلامی و... در حل مشکل معنای عبارت مزبور کوشیده‌اند.

بر فرض پذیرش دروغی بودن عبارت یادشده و وجود نداشتن راهی برای حل مشکل معنای عبارت مزبور، جواز حب وطن که از طریق آیات و روایات نتیجه گرفته شده، مورد پذیرش دانشمندان شیعه و اهل تسنن قرار گرفته است. از سویی، دانشمندان شیعه با استناد به عبارت مزبور، مواردی همچون جواز دوست داشتن وطن و... را نتیجه گرفته‌اند. در تحقیق حاضر، عبارت مزبور از سه زاویه سند، مفهوم و فقه مورد بررسی قرار گرفته است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** وطن، حب وطن، مفهوم وطن، سند، ایمان.

طرح بحث

وطن از جمله عناوینی است که در فرهنگ‌های گوناگون و نزد همه مردم دنیا و نیز در ادیان آسمانی از جمله دین اسلام مورد توجه بوده و راجع به آن سخن گفته شده است و حتی حیوانات نیز به محل زندگی خود که در کتب لغت گاهی از آن به وطن تعبیر شده، گرایش غریزی دارند. دین اسلام این میل غریزی را از نظر دور نداشته و از طریق آیات و روایات آن را مورد توجه قرار داده و نویسندگان درباره آن، کتاب‌های مستقل نگاشته و شعرا درباره آن اشعار زیادی سروده‌اند، از جمله متونی که برای جواز دوست داشتن وطن مورد استفاده بسیاری از دانشمندان واقع شده، عبارت «حب الوطن من الایمان» است که تحقیق حاضر برای بررسی آن اختصاص یافته است. در منابع فقهی و حدیثی و ادبی و تفسیری و تراجم به عبارت یادشده و عبارات مشابه و حتی آیاتی از قرآن، برای جواز دوست داشتن وطن استناد شده است، سند و محتوای عبارت مورد بحث، ابهامات و تردیدهایی را برای دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن ایجاد نموده، از این رو ضمن بیان مفهوم وطن و اهمیت آن در خصوص این عبارت از سه زاویه سند، مفهوم و فقه سخن به میان آمده است.

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که علاوه بر سید علی مبارکه‌ای (م 1365ق) که در رساله‌ای با عنوان «تحصیل الثمن در شرح حدیث حب الوطن» به این بحث پرداخته، نکات پراکنده‌ای در کتب تفاسیر، منابع فقهی و کتب تراجم در خصوص عبارت مزبور به چشم می‌خورد، اما تحقیق مستقلی که حاوی مباحثی درباره سند، محتوای عبارت یادشده و برداشت‌های فقهی از آن باشد، وجود ندارد؛ از این رو، تحقیق حاضر به این مهم پرداخته است.

مفهوم وطن

کلمه وطن بر وزن فلس به معنای اقامت است و «وطن بالمکان و طناً» یعنی اقامت کرد در آن؛ در مقابل براساس تصریح کتب لغت (فیومی، بی تا، ج 2، ص 664) و توضیح مفردات قرآن (مصطفوی، 1360ش، ج 13، ص 141)، وطن به فتح واو و طاء به معنای محل اقامت انسان و مقر او و نیز هر مکانی است که انسان برای کاری در

آن مانده است، به محل زندگی یا آغل گوسفندان و نیز گاوها، وطن گفته شده است. (فیومی، بی تا، ج 2، 664)

کلمه اوطان جمع وطن است که در متون اسلامی، از جمله در دعای کمیل در عبارت «و علی جوارح سعت الی اوطان تعبدک طائعه» (ابن طاوس، 1414ق، ج 3، ص 334) به کار رفته است. در عبارت مزبور منظور از «أوطان تعبدک» محل های عبادت و پرستش خداوند است؛ مانند مساجد، حرم های معصومان علیهم السلام و ... بدیهی است که این نوع تفسیر و برداشت با مفهوم لغوی وطن مناسبت دارد.

در حدیثی از امام حسن علیه السلام درباره خصوصیت و ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: «لایوطن الاماکن» (مجلسی، 1403ق، ج 16، ص 169)، پیامبر صلی الله علیه و آله در هیچ مکانی جای مخصوص برای خود تعیین نمی فرمود و هر جا که می شد، می نشستند.

کلمه «موطن» به معنای جایی است که انسان در آن سکونت کرده و آن را وطن خودش قرار می دهد (موسوی همدانی، 1374ش، ج 9، ص 289)، تنها هم خانواده کلمه «وطن» است که در قرآن (توبه: 25) به صورت «موطن» به کار رفته است.

کلمه «دار» نیز چنان که خواهیم دید، از جمله کلماتی است که گاهی مفهوم وطن دارد؛ مثل سخن علی علیه السلام که در آن فرموده اند: «ای دار بعد دارکم تمنعون و مع ای امام بعدی تقاتلون: کدامین خانه و وطن را جز خانه و وطن خود از اشغال بیگانگان ممنوع خواهید ساخت و با کدامین رهبر پس از من، به میدان نبرد وارد خواهید شد.» (نهج البلاغه، خطبه 29)

دهخدا (1380ش، حرف «و») برای معنای وطن به مواردی، همچون جای باش مردم، جای اقامت، محل اقامت، مقام و مسکن، جایی که شخص زاییده شده و نشو و نما کرده و پرورش یافته، شهر زادگاه، میهن، سرزمینی که شخص در یکی از نواحی آن متولد شده و نشو نما کرده باشد و ... اشاره نموده است.

کلمه «معاد» در برخی از آیات قرآن، از جمله «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» (قصص: 85) به معانی چندی از جمله وطن به کار رفته است (صادقی تهرانی، 1365ش، ج 30، ص 493)، همچنین از کلمات «دیار» (بقره: 246)، «القریه» (اعراف: 88) و مشابه آن ها مفهوم وطن استفاده می شود.

مفهوم فقهی وطن با آنچه گفته شد، متفاوت است، زیرا در اصطلاح فقها، وطن به سرزمینی اطلاق می‌شود که به دلیل سکونت در آن، بین آن و شخص ساکن، نوعی علاقه و اختصاص به وجود آمده است، وطن به این مفهوم از نظر فقهی موضوع احکام و آثار فقهی زیادی است. فقها به سه نوع وطن اشاره کرده‌اند که عبارت‌اند از:

1. وطن اصلی یا زادگاه شخص که پدر و مادر وی در آن زندگی می‌کنند. کودک به تبعیت از پدر و مادر خود نوعی علاقه حقوقی با محل سکونت مزبور پیدا می‌کند که پس از رسیدن به سن بلوغ از آثار فقهی آن برخوردار می‌شود.

2. وطن عرفی یا مستجد: محل سکونت جدیدی است که شخص در خارج از محل تولد خویش برای زندگی خود انتخاب می‌کند، از نظر عرف برای تحقق چنین وطنی قصد سکونت دائمی کافی است، داشتن علاقه ملکیت در ایجاد وطن اصلی و نیز وطن عرفی نقش ندارد. (بهبهانی، 1424ق، ج 2، ص 297) مدت سکونت برای تحقق وطن عرفی درباره اشخاص متفاوت است. مدت یادشده به حسب شرایط زندگی و شغلی و محیط متغیر است، چه بسا درخصوص برخی اقامت یک‌ماهه برای صدق وطن کافی باشد و ممکن است درخصوص برخی، اقامت کمتر از یک ماه نیز برای تحقق وطن عرفی کفایت کند. (طباطبایی یزدی، 1409ق، ج 3، ص 141) اقامت شش‌ماهه برای تحقق وطن عرفی مورد نیاز نیست، اما قصد سکونت دائمی شرط تحقق این نوع وطن است. برخی از فقها قصد اقامت دائمی را نیز شرط تحقق وطن عرفی ندانسته، اما شرط کرده‌اند که مدت اقامت وی به زمان معینی محدود نباشد (آقا ضیاء‌الدین کزازی، 1414ق، ج 2، ص 301) و بسیاری از فقها قصد را نیز معتبر ندانسته و عنوان وطن را با طول اقامت نیز صادق دانسته‌اند. از این رو ممکن است که به لحاظ عرفی، فرد وطن‌های زیادی داشته باشد.

3. وطن شرعی که در برخی روایات از آن به استیطان تعبیر شده است، از جمله ابن بَرِیع از اصحاب امام رضا علیه السلام گفته از ایشان پرسیدم: «مَا الْاِسْتِطَانُ؟ فَقَالَ اَنْ يَكُونَ لَهَا مَنَزَلٌ يَقِيمٌ فِيهِ سِتَّةَ اَشْهُرٍ فَاِذَا كَانَ كَذَلِكَ يَتِمُّ فِيهَا مَتَى دَخَلَهَا بِهِ»: اختیار وطن یا اقامتگاه گزیدن چگونه محقق می‌شود؟ فرمود: به این ترتیب که در آن زمین یا مزرعه، خانه‌ای داشته باشد که شش ماه (از سال را) در آنجا اقامت کند، اگر چنین

وضعی پیدا کرد در این صورت هر زمان که وارد آنجا شد، نماز را تمام می‌کند. (صدوق قمی، 1404ق، ج 1، ص 452)

عبارت «حب الوطن من الایمان»

شهرت عبارت «حب الوطن من الایمان» در بین مردم، آن را به شکل مثل درآورده و شعرا و نویسندگان از آن استفاده کرده و مردم به آن نطق می‌کنند. درخصوص عبارت یادشده از چند زاویه می‌توان سخن گفت:

الف. از حیث سند

در منابع حدیثی شیعی، از عبارت یادشده سخنی به میان نیامده است، اما نوری (نمازی شاهرودی، 1419ق، ج 10، ص 375) به استناد سخن شیخ حر عاملی در مقدمه *امل الامل* که آن را به صورت مرسل نقل کرده و از آن به عنوان سخن پیامبر اسلام ﷺ تعبیر کرده است. همچنین سید محسن امین (م 1377ق) (عاملی، 1406ق، ج 1، ص 301) و ملا احمد نراقی (1380ش، ص 487 و 528) از عبارت مزبور به عنوان حدیث تعبیر کرده‌اند. در منابع حدیثی جدید، همچون *میزان الحکمه* (ری شهری، 1375ش، ج 4، ص 3566)، گنج حکمت (نراقی بیدهندی، 1363ش، ص 165) و... نیز از آن به عنوان حدیث تعبیر شده و دانشمندان زیادی از جمله شیخ بهایی و... با کاربرد عنوان «حدیث» دربار آن به اظهار نظر پرداخته‌اند، مفسران چندی نیز به عبارت یادشده به عنوان حدیث اشاره کرده‌اند؛ مثلاً ملا فتح الله کاشانی گفته است: «از عبدالله بن عباس مروی است که رسول ﷺ در حینی که از مکه بیرون آمد و به غار رفت، به قصد توجه به مدینه در مکه نظر فرمود. گفت: أنت أحب بلاد الله إلی: تو دوست‌ترین شهرهایی به نزدیک من اگر کافران معاند و مشرکان جاحد مرا بیرون نکردندی، هرگز از اینجا بیرون نرفتمی و از مقام حب الوطن من الایمان قدم بیرون ننهادمی و مواصلت تو را بر مفارقت اختیار نکردمی.» (کاشانی، 1336ش، ج 8، ص 343) و نیز ابوالفتوح رازی گفته است: «عبدالله عباس گفت: چون رسول ﷺ از مکه بیامد تا به مدینه آید و آن شب به غار رفت، با مکه نگرید و گفت: انت احب بلاد الله الی، در جهان هیچ شهر چنان دوست ندارم که تو را، ای مکه! اگر کافران مرا

بیرون نکردندی، به اختیار خود هرگز نرفتمی. و از اینجا گفت: حب الاوطان من الایمان و در دیگر خبر: حب الوطن من طیب المولد. (ابوالفتوح رازی، 1408ق، ج 17، ص 299)

مولوی از جمله افرادی است که به عبارت یادشده به عنوان حدیث اشاره کرده و گفته است:

از دم حب الوطن بگذر مایست که وطن آن سوست جان این سوی نیست
گر وطن خواهی گذر ز آن سوی شط این حدیث راست را کم خوان غلط
(1835م، دفتر چهارم، ص 652)

همچنین سعدی به عبارت مزبور به عنوان حدیث تصریح کرده و گفته است:
سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح نتوان مرد به سختی که من آنجا زادم
(1388ش، ص 138)

از این روی عبارت یادشده از حیث سند، همچون مفهوم آن خالی از مشکل نیست. عبارت علامه عسکری مؤید این مدعاست که گفته‌اند: «با چشم‌پوشی از سند این حدیث، چه بسا برای ما تصور مفهوم سالم و قابل قبولی از این جمله دشوار باشد.» (عسکری، 1415ق، ج 3، ص 242)

قدیم‌ترین منبعی که از سخن مزبور به عنوان حدیث تعبیر کرده، مرزبان‌نامه است. (اسپهد، 1997م، ص 178) زیرا اسپهد مرزبان بن رستم مؤلف کتاب مزبور به زبان طبری متوفای سال 302 هجری (آقابرگ تهرانی، 1403ق، ج 21، ص 242) است.
ابن بطه عکبری متولد 307 هجری و متوفای 387 هجری از دانشمندان حدیث و حنبلی مذهب در ضمن هفتاد حدیث دربارهٔ جهاد، از عبارت مزبور به عنوان حدیث تعبیر کرده است. (ابن بطه عکبری، بی‌تا، ج 1، ص 77) با توجه به آنکه مؤلف از دانشمندان سدهٔ چهارم هجری است، تعبیر به حدیث پیامبر ﷺ توسط ایشان حائز اهمیت است، در عین حال ابن بطه نیز همانند نویسندهٔ مرزبان‌نامه، حر عاملی و دیگر افراد و منابع سخن مزبور را به گونهٔ مرسل نقل کرده است.

از دیگر دانشمندان اهل سنت که از عبارت یادشده به عنوان حدیث تعبیر

کرده‌اند، می‌توان به اسماعیل بن محمد عجلونی (1408ق، ج 1، ص 345)، ملا حویش آل غازی (1382ق، ج 2، ص 404)، شمس‌الدین ذهبی متوفای سال 748ق (1409ق، ج 40، ص 60) و... اشاره کرد. با وجود این، بسیاری از دانشمندان اهل سنت با سختگیری خاصی به عبارت یادشده نگریسته و درباره آن به اظهار نظر پرداخته‌اند، برخی از ایشان، منکر حدیث بودن آن شده و گفته‌اند: «حدیث حب الوطن من الایمان» حدیث نیست و در کتب حدیثی وارد نشده است و فقها در هنگام بحث از زمین و ارتباط انسان با آن، واژه «دار» را به کار برده‌اند و حال آنکه دار، وطن محسوب نمی‌شود. (الشحود، بی‌تا، ج 49، ص 7)

برخی از ایشان بر جعلی بودن عبارت یادشده پافشاری کرده و گفته‌اند: «این جمله باطل و جعلی است، چنان‌که گروهی از اهل علم از جمله سخاوی، صاغانی و جز آن دو تصریح نموده‌اند، جعلی است، احادیث جعلی که عموم مردم بر زبانشان می‌آورند زیاد هستند، از این رو گرچه به انتساب این عبارت به پیامبر ﷺ تصریح کرده‌اند، انتساب یادشده جایز نیست و باید آن را انکار نمود. شگفت‌آور و سخت‌تر آنکه برخی از مردم به انتساب عبارت مزبور به رسول خدا ﷺ بسنده نکرده و آن را به خداوند منسوب می‌کنند.» (القرنی، بی‌تا، ج 6، ص 206) برخی از ایشان ضمن صحیح دانستن معنای عبارت یادشده، آن را جعلی دانسته‌اند، چنان‌که گفته‌اند: «حب الوطن من الایمان را به آن دست نیافتم، اما معنایش صحیح است.» (السخاوی، بی‌تا، ج 1، 297/ انور الجندی، بی‌تا، ج 77، ص 11) برخی از ایشان بر بی‌پایه و بی‌اساس بودن عبارت یادشده باور داشته و از این نوع عبارات به «حدیث لا اصل له» تعبیر می‌کنند. (السعیدان، بی‌تا، ج 1، ص 12)

برخی از دانشمندان اهل تسنن، عبارت یادشده را به عنوان سخن حکمت‌آمیز مردم که منسوب به پیامبر ﷺ است، تعبیر نموده و گفته‌اند که عبارت مشهور «المعدة بیت الداء و الحمیة رأس الدواء» منسوب به پیامبر ﷺ نیز چنین است، زیرا عبارت مزبور سخن حکمت‌آمیز حارث بن کلداه پزشک عرب است. (الراجحی، بی‌تا، ج 5، ص 7)

برخی از دانشمندان اهل سنت، علاوه بر جعلی و کذب بودن عبارت یادشده،

عبارت مزبور را به دلایلی که در بیان مفهوم حدیث خواهد آمد، صحیح نمی‌دانند. (السعیدان، بی‌تا، ج 1، ص 7) یکی از دلایل عمده‌ای که بسیاری از دانشمندان اهل تسنن را به انکار حدیث یادشده واداشته، مشکل جمع بین حب و وطن و ایمان است، درحالی‌که کفری که حب و وطن دارد، به موجب حدیث یادشده دارای ایمان است و حال آنکه کفر با ایمان قابل جمع نیست، اما چنان‌که خواهیم دید اشکالی در معنای عبارت یادشده نیست و ایراد وارد شده و دیگر ایرادات و دلایل موجب ردّ سخن یادشده و انتساب آن به رسول خدا ﷺ نیست.

با توجه به آنچه گذشت و با توجه به استندهای زیاد به عبارت یادشده به عنوان حدیث و نظر به شهرت آن می‌توان از عبارت مزبور به عنوان حدیث مرسل و ضعیف تعبیر کرد، زیرا تمام منابعی که از عبارت مزبور به عنوان حدیث تعبیر کرده‌اند، آن را به طور مستقیم و بدون ذکر واسطه از پیامبر ﷺ منقول دانسته‌اند.

ب. از حیث معنی

چنان‌که گذشت از جمله اشکالات اساسی که موجب رد سخن یادشده و منع انتساب آن به رسول خدا ﷺ شده، مشکل معنای روایت مزبور است، از جمله اشکالاتی که از حیث معنی بر عبارت مزبور وارد شده، عبارت‌اند از:

1. تناقض در عبارت مزبور و عدم تلازم بین ایمان و حب و وطن: با این توضیح که چنانچه منظور از وطن، مفهوم جغرافیایی آن باشد، در این صورت ممکن است کافر و منافق و غیرمسلمان حب و وطن داشته باشد و حال آنکه ایمان کافر و غیرمسلمان و منافق توجیه ندارد. در بیان این اشکال، همچنین می‌توان گفت که گاهی مسلمان در سرزمین کفار به دنیا می‌آید و نشو و نما می‌کند، منطقی نیست که دوست داشتن چنین وطنی نشانه و علامت ایمان باشد، به عبارتی براساس این اشکال چیزی جزء ایمان دانسته شده که ارتباطی با ایمان ندارد.

با وجود این، می‌توان با تفسیر و برداشت درست از عبارت یادشده، اشکال مزبور را دفع نمود، مثل آنکه معنای «وطن اسلامی» را مراد دانست یا تفسیرهای دیگری برای وطن ارائه کرد و چنان‌که خواهیم دید، در فرض جغرافیایی بودن وطن نیز در بسیاری از صور آن می‌توان با تفسیری مناسب اشکال مزبور را دفع کرد. همچنین

می توان گفت که منظور از عبارت مزبور آن است که چنانچه مسلمان حب وطن داشته باشد، حب وطن او نشانه سهمی از ایمان در اوست.

از جمله پاسخ هایی که می توان به استدلال یادشده داد، آن است که حب وطن که در روایت مزبور از آن سخن به میان آمده و حب و دوست داشتنی که اسلام به آن اهتمام دارد و به آن تشویق می کند، حب معمولی بی فایده و بی هدف و مخالف اسلام نیست، بلکه حب و دوست داشتنی است که به اهداف بلند اسلام گره خورده و می توان منظور از وطن را وطن بزرگ اسلامی دانست. (عسکری، 1415ق، ج 3، ص 242)

برخی در پاسخ به ایراد مزبور گفته اند: عبارت یادشده نمی گوید که تنها مؤمنان وطن را دوست دارند، بلکه می گوید حب وطن با ایمان منافات ندارد. (عجلونی الجراحی، 1408ق، ج 1، ص 347) پاسخ مزبور منطقی نیست، زیرا حدیث می گوید که حب وطن از نشانه های ایمان است، این امر فقط به مؤمن اختصاص دارد و حال آنکه حب وطن توسط کافر و منافق نیز قابل تصور است.

2. غریزی بودن حب وطن مثل غریزی بودن بسیاری از امیال دیگر انسان: براساس این ایراد، نامعقول است که دوست داشتن امور غریزی نشانه ایمان باشد و از سویی انسان توان انکار یا نفی امور غریزی را ندارد، از طرفی همه مردم اعم از مؤمن و کافر در حب یادشده مشترک اند. (الشحود، بی تا، ج 39، ص 81)

استدلال یادشده نیز با توجه به موارد نقض زیاد، همچون دوست داشتن نظافت که در جمله «النظافة من الایمان» (مجلسی، 1403ق، ج 59، ص 21) به آن تشویق شده و جز آن مردود است، از سویی براساس معانی درست حدیث، حب مزبور فقط به مؤمن اختصاص دارد، از طرفی به لحاظ منطقی حب وطن مساوی حب ذات و دفاع از زندگی و مبارزه با مرگ است و به لحاظ طبیعی، وطن و حساسیت مخصوص درباره آن و هر موضوعی که حیات آدمی با آن انسی دارد، پدیده ای کاملاً طبیعی است.

3. دنیوی بودن وطن و هم سنخ نبودن آن با ایمان که امر اخروی است: براساس ایراد یادشده، چنانچه منظور از وطن، وطن دنیوی، همچون مکه زادگاه پیامبر ﷺ

باشد، با ایمان که امر اخروی است سازگاری ندارد، از همین روی گفته شده است: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ، آخر مراد پیامبر ﷺ چگونه مکه باشد؟ که مکه از این عالم است و ایمان از این عالم نیست. پس آنچه از ایمان باشد، باید که هم از این عالم نباشد. از آن عالم باشد.» (شهیدی، 1373 ش، ج 5، ص 329) ایراد یادشده با توجه به آنکه به موجب روایات، دنیا مزرعه آخرت است (احسائی، 1403 ق، ج 1، ص 27) و اینکه هر فردی در قیامت بر سر سفره‌ای می‌نشیند که محتویات آن را خود در دنیا فراهم آورده است، همخوانی ندارد.

چنان‌که اشاره شد، با ارائه معنای درست از سخن یادشده می‌توان اشکالات وارد شده را دفع کرد، از جمله تفسیرهای مناسب برای مفهوم وطن عبارت‌اند از:

1. وطن به معنای دنیا یا هر آنچه شامل دنیاست، می‌باشد. براساس این تفسیر مردم حقیقتاً فرزندان دنیا هستند. (خویی، 1358 ش، ج 21، ص 363) این تفسیر با توجه به قید «من الایمان» موجه به نظر نمی‌رسد، مگر آنکه دنیای مورد بحث، دنیایی باشد که در راستای اهداف اسلامی بوده و علی‌علیه از آن به «المتجر الرابع» (مجلسی، 1403 ق، ج 25، ص 171) تعبیر کرده است.

2. آخرت و بهشت: این تفسیر و برداشت، طرفداران زیادی را به خود اختصاص داده است. براساس یک دیدگاه، آدم ﷺ در بهشت خلق شده و براساس دیدگاهی دیگر، بیرون از بهشت خلق شده و پس از کامل شدن خلقتش به بهشت راه یافته است. (عجلونی جراحی، 1408 ق، ج 1، ص 347) وطن در این معنی جاودانه است و کوچ و مرگی همراه آن نیست، چنان‌که در حدیث آمده است: «یا اهل الجنة خلود بلا موت یا اهل النار خلود بلا موت.» (ابن کثیر، 1412 ق، ج 3، ص 48) و «خلود بلا موت و اقامة بلا ظعن» (متقی هندی، 1409 ق، ج 16، ص 5) آیاتی از قرآن برای این تفسیر مورد استناد قرار گرفته‌اند، از جمله «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (فجر: 27-28) و «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.» (نساء: 100) از همین روی شیخ بهایی گفته است: «تجرید، شتاب در بازگشت به وطن اصلی و اتصال به عالم عقلی است و معنای سخن پیامبر ﷺ «حب الوطن من الایمان» همین است.» (بهایی، 1403 ق، ج 1، ص 246)

براساس این معنی، مؤمن در دنیا غریب است و شوق دارد که به وطنش برگردد و تمام اندیشه و همتش آن است که با انجام اعمال صالح، به وطن خویش بهشت که آدم از آن رانده شد، بازگردد.

3. نفس انسان و کرامت انسانی است (مغنیه، 1358 ش، ج 1، ص 202): این معنی مورد توجه برخی از دانشمندان و شعرا قرار گرفته است. براساس این معنی نیز، منظور از وطن مفهوم جغرافیایی آن نیست و خوار و کوچک شمردن وطن موجب خوار و کوچک شمردن نفس و کرامت آن و بلکه موجب خوار شمردن دین و عقیده است.*

4. جوار حضرت و مقام قرب خداوند: براساس این تفسیر از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرموده‌اند: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» (ابراهیم: 5) یعنی جمعی را که همه روز به دنیا مشغول‌اند، روزهایی را که در جوار حضرت و مقام قرب عزت بودند، یاد دهد؛ شاید که نوازع شوق آن جناب در دل ایشان پدید آید و دیگر بار قصد آشیان اصلی و وطن حقیقی کنند، چه اگر محبت آن وطن در دل بچنبد، عین ایمان است که: «حب الوطن من الایمان» (حسن زاده مراغه، 1385 ش، ج 7، ص 5)

5. سرشت و فطرت انسانی: عین القضاة همدانی در دوران زندان به این تفسیر اذعان کرده است. نزدیک به همین معنی، برخی «بازگشت به خداوند به شیوه صوفیه» را تفسیر مناسب برای عبارت مزبور دانسته‌اند، زیرا خداوند آغاز و انجام (مبدأ و معاد) است. (العجلونی الجراحی، 1408 ق، ج 1، ص 3471)

برخی از عرفا نیز با اذعان به صحت حدیث یادشده، وطن را به صورت فطرت و پیمان و عهد نخستین و محل ایمان، معنی کرده و با توجه به آیات و روایات مشیر به لزوم هجرت، نفس را که در جای غربت سکنی گزیده، به هجرت به سوی آن تشویق می‌کنند. براساس این نگرش، عرفا بر این باورند که وطن باید محبوب باشد. (ابن عربی، 1422 ق، ج 2، ص 329)

6. مکه: زیرا ام القری و قبله جهانیان است. (عجلونی جراحی، 1408 ق، ج 1،

(3471)

7. مفهوم جغرافیایی: براساس این تفسیر، ضمن جغرافیایی تلقی شدن وطن، که

میانجی به آن باور دارد، اشاره شده که منظور از حب وطن و ارتباط آن با ایمان آن است که شخص در پاک کردن انحرافات از وطن خود بکوشد و مشکلات آن را حل کند و مردم وطن خویش را به سوی حق و ایمان و اسلام هدایت کند، زیرا ایمان موجب این نوع کارها می‌شود. (عسکری، 1415ق، ج 3، ص 244) در این صورت، حب وطن نوعی غیرت بوده که از فضایل اخلاقی به شمار آمده است.

8. وطن اسلامی: در این معنی همانند تفسیر گذشته، وطن به معنای زمینی آن اراده شده است. براساس این تفسیر، منظور از وطن در عبارت مورد بحث، زادگاه انسان نیست بلکه همه سرزمین‌های اسلامی وطن به حساب می‌آیند، این تفسیر با روایاتی تأیید می‌شود، از جمله علی علیه السلام فرموده‌اند: «لیس بلد باحق بک من بلد، خیر البلاد ما حملک». بهترین شهرها شهری است که تو را پذیرا شود، (یعنی وسایل پیشرفت تو را فراهم کند). (نهج البلاغه، ص 496) از همین روی، همه مسلمانان و همه سرزمین‌های اسلامی امت واحده دانسته شده‌اند، خداوند فرموده‌اند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مؤمنون: 51) و ملاک برتری افراد، تقوا، ایمان، علم دانسته شده و برتری سیاه بر سفید و عرب بر عجم جز باتقوا مردود دانسته شده است.

در چگونگی و سبب دلالت آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» بر مفهوم «وطن اسلامی» باید گفت که در تفسیر «أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» دیدگاه‌ها و وجوه چندی قابل تصور است، در تفاسیر روایی به نقل از امام باقر علیه السلام به معنای آل محمد علیهم السلام دانسته شده است. (بحرانی، 1416ق، ج 4، ص 24) دیدگاه دیگری آن را خطاب به همه انسان‌ها و همه افراد مکلف بشر می‌داند، براساس این معنی همه انسان‌ها در نوع انسانی برابر دانسته شده‌اند. (طباطبایی، 1417ق، ج 14، ص 322) اما برخی تصریح کرده‌اند که منظور از امت در آیه مزبور دین اسلام است، زیرا امت به معنای جماعتی است که یک هدف واحد داشته باشند. (طوسی، بی تا، ج 7، ص 277/ ابوالفتوح رازی، 1408ق، ج 13، ص 279) براساس تفسیر اخیر، دین اسلام با شاخه‌های گوناگون آن قطع نظر از تعلق به محیط جغرافیایی خاص، یک امت محسوب می‌شوند، زیرا همه آن‌ها در مواردی همچون نبوت، توحید، معاد و... مشترک‌اند.

تفسیر اخیر (وطن اسلامی) مورد تأیید حضرت امام (قدس سره) قرار گرفته که

گفته‌اند: «از مسائلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمین طرح و عمل استعمارگران در تبلیغ آن به پا خاسته‌اند، قومیت و ملیت است که دولت عراق سال‌هاست بدان دامن می‌زند. و در ایران نیز دستجات محدودی دانسته یا ندانسته از آن ترویج و تأیید می‌کنند. و در سایر نقاط از ترک و گُرد و دیگر طوایف هم همان راه را پیش گرفته‌اند و مسلمانان را در مقابل هم قرار داده‌اند و حتی به دشمنی کشیده‌اند، غافل از آنکه حب وطن، حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور مسئله‌ای است که در آن حرفی نیست. و ملی‌گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر، مسئله دیگری است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم ﷺ بر خلاف آن است، و آن ملی‌گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر می‌شود، برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیل‌های اجانب است که از اسلام و گسترش آن رنج می‌برند.» (امام خمینی، 1386 ش، ج 13، ص 209)

ج. از حیث فقه

این عبارت مورد استناد فقهای شیعی قرار گرفته و برای استنباط برخی از احکام از آن کمک گرفته شده است، از جمله:

1. جواز شرط زوجه برای اینکه زوج، او را از شهر محل سکونت خانواده‌اش بیرون نبرد و لزوم وفای به آن: فاضل مقداد ضمن اشاره به سخن محقق حلی در این باره گفته است: «چنانچه شرط شود که شوهر، زن را از شهرش بیرون نبرد، آیا چنین شرطی لازم الاجراء است یا خیر؟ شیخ در کتاب *النهایه* و قاضی ابن براج و ابن حمزه گفته‌اند آری، مصنف نیز آن را اختیار کرده است، مستند این حکم روایت صحیح از امام صادق علیه السلام است، درباره مردی که با زنی ازدواج می‌کند و شرط می‌شود که آن زن را از شهرش بیرون نبرد، حضرت فرموده‌اند: به آن شرط وفا می‌شود؛ یا فرمودند: آن شرط لازم است. شیخ در *خلاف* و ابن ادریس گفته‌اند: آن شرط لازم نیست، چون بر زن واجب است که از شوهر خود اطاعت کند و به هر جا که شوهر بخواهد با او برود، در غیر این صورت، معصیت‌کار و ناشزه بوده و نفقه‌اش ساقط می‌شود.... سعید قول ابن ادریس را برگزیده و روایت را حمل بر استحباب کرده است، زیرا مقتضای نکاح آن است که مرد برای استمتاع و اسکان، مسلط بر زن باشد.

اقوی، اختیار مصنف است، زیرا شرطی است که مخالف شرع نیست و به دلیل عمل به حدیث، وفای به آن واجب است و نیز به دلیل آنکه غرض عقلا به آن تعلق می‌گیرد، زیرا «حب الوطن من الایمان» و احتمال دارد که در این شرط، مصلحتی وجود داشته باشد که در دیگر شهرها وجود نداشته باشد یا سکنا در شهری دیگر موجب زیان زن باشد.» (فاضل مقداد، 1404ق، ج 3، 246)

چنان‌که از عبارات فوق برمی‌آید، فاضل مقداد ضمن تأیید دیدگاه محقق حلی در خصوص جواز شرط بیرون نبردن زن از شهرش برای تأیید این دیدگاه به دلایلی چند از جمله «حب الوطن من الایمان» استناد جسته است.

2. لزوم دفاع از وطن و تقویت آن: از جمله مباحث فقهی مرتبط به عبارت «حب الوطن من الایمان» آن است که فقها با استناد به عبارت «حب الوطن من الایمان» به لزوم دفاع از وطن و تقویت آن حکم کرده (مکارم شیرازی، 1427ق، ص 556) و در عین حال اشاره کرده‌اند که نباید وطن جغرافیایی موجب تفرقه بین مسلمانان شود، زیرا مسلمانان امتی واحد هستند و مثل دانه‌های شانه مساوی بوده و عرب بر عجم برتری ندارد. (حسینی شیرازی، 1418ق، ج 1، ص 37/ همو، بی‌تا، ج 6، ص 27) از همین روی، مبحث جهاد و دفاع در کتب فقهی به این امر اختصاص یافته است.

3. جواز دوست داشتن وطن: برخی از دانشمندان شیعی برای جواز دوست داشتن وطن به عبارت «حب الوطن من الایمان» و آیات و روایات دیگری استناد کرده‌اند، مثلاً در تفاسیر شیعی تصریح شده که پیامبر ﷺ پس از ترک مکه اشتیاق و علاقه قلبی خود را به مکه که زادگاه و وطن ایشان بوده، اعلام نموده و از آن به عنوان محبوب‌ترین شهر تعبیر کرده‌اند و خداوند نیز به ایشان مژده داده که به زودی به شهر محبوب و مورد علاقه‌اش خواهی رسید. پس از صلح حدیبیه این امر میسر شده و پیامبر ﷺ به مکه وارد شده است، چنان‌که به موجب روایتی در تفسیر آیه «إِنَّ الْاَلَدِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدِكَ اِلَى مَعَادٍ» (قصص: 85)، پیامبر ﷺ در هنگامی که از مکه خارج شده و به سوی مدینه در حرکت بود، جبرئیل در جحفه بر او فرود آمد و به او گفت: ای محمد آیا به شهرت که در آن متولد شده‌ای، علاقه داری؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری. به همین سبب خداوند آیه مزبور را نازل فرمود. (مجلسی، 1403ق، ج 17،

ص 197 و 252) روایت یادشده نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ به زادگاه و وطن خویش علاقه داشته و درحالی که سه روز بیشتر از خروجش از مکه نگذشته بود، علاقه خود را به آن بیان داشته است. از همین روی، از ایشان نقل شده که کلمه «الوطن» را زیاد به کار می‌برده‌اند. همچنین نقل شده که پس از استقرار مسلمانان در مدینه و بیمار شدن عدّه زیادی از ایشان و ابراز علاقه آنان به مکه، پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «وَلَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَدِينَةَ قَالَ اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ وَ بَارِكْ فِي صَاعِهَا وَ مُدَّهَا وَ أَنْقُلْ حُمَاهَا وَ وَبَاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ» و رسول خدا ﷺ چون به مدینه داخل شد، گفت: خدایا مدینه را برای ما محبوب ساز همان‌گونه که مکه را برای ما محبوب ساخته بودی، بلکه بیشتر، و در صاع آن و مد آن برکت قرار ده، و تب و وبای آن را به سوی جحفه منتقل ساز. (صدوق قمی، 1404ق، ج 2، ص 564/ حقی برسوی، بی تا، ج 3، ص 510) همچنین از عبدالله عباس نقل شده که چون رسول خدا ﷺ از مکه در آمد تا به مدینه رود، آن شب که به غار رفت، به مکه نگریست و فرمود: «أنت أحب بلاد الله إلي و لو لا أن أهلك أخرجوني منك لم أخرج». در جهان هیچ شهری را مانند مکه دوست ندارم و اگر کافران مرا بیرون نمی‌کردند، هرگز به اختیار خود از آن خارج نمی‌شدم، و از اینجا گفت: «حب الوطن من الایمان». (جرجانی، 1377ش، ج 9، ص 114/ ابوالفتوح رازی، 1408ق، ج 17، ص 299) ابوالفتوح رازی علاوه بر اشاره به عبارت «حب الوطن من الایمان» به حدیث «حب الوطن من طیب المولد» اشاره کرده است. همچنین از عایشه نقل شده است که در حضور رسول خدا ﷺ از مردی که از مکه به مدینه آمده بود، پرسیدم: چگونه مکه را ترک کردی؟ وی اوصاف نیکوی مکه را بیان کرد به گونه‌ای که رسول خدا ﷺ گریان شد و فرمود: فلانی! ما را به شوق نیاور یا بگذار دل‌ها آرام گیرند. (الحلبی، 1400ق، ج 2، ص 283)

حر عاملی که خود از علمای جبل عامل لبنان است، اشاره کرده که شرح حال آنان را بر دیگر علمای متأخر مقدم داشته است، به دلیل به جا آوردن حق وطن به سبب روایات «حب الوطن من الایمان» و روایت «من ایمان الرجل حبه لقومه» (نمازی شاهرودی، 1419ق، ج 10، ص 375) و نیز به دلیل داخل بودن آن در عنوان

«الارض المقدسه» (مائده: 21) و...؛ (حر عاملی، 1404ق، ج 1، ص 11) زیرا عیاشی براساس روایتی از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «ادخلوا الارض الموقدسة» التي كتب الله لكم ارض مقدسه را به شام تفسیر کرده است. همچنین رضی الدین محمد قزوینی در کتابی موسوم به ضیافة الاخوان و هدیة الخلان که درخصوص شرح حال علمای قزوین نگاشته است، در آغاز به حدیث حب الوطن من الایمان استناد کرده و به شرح آن پرداخته است. (آقابزرگ تهرانی، 1403ق، ج 15، ص 133) مرتضی عاملی نیز ضمن استناد به حدیث یادشده و پذیرش صحت آن، وطن را به معنای وطن بزرگ اسلامی - که شامل همه کشورهای اسلامی است - گرفته نه زادگاه فرد و از این رو دوست داشتن چنین وطنی را نشانه ایمان دانسته است (مرتضی عاملی، 1415ق، ج 3، ص 333) چنان که گذشت، برخی نیز با پذیرش حدیث یادشده و امکان استفاده زادگاه از آن، حب وطن را به صورت حفظ وطن از انحرافات و حل مشکلات آن و هدایت افراد آن به سوی حق و ایمان و اسلام معنی کرده‌اند.

با توجه به حدیث مورد اشاره و احادیث مشابه و نیز با توجه به آیات قرآن، برخی از فقهای معاصر شیعی تصریح کرده‌اند که عشق و علاقه به زادگاه هم ریشه‌هایی در قرآن دارد و هم در روایات و هم در منطق عقل، با وجود این از عشق و علاقه متعصبانه به وطن پرهیز داده و از همین روی برای مواردی، همچون تکامل علمی، مادی و معنوی، هجرت از وطن را ضروری دانسته‌اند، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله از زادگاهش مکه به مدینه هجرت فرمود.. (مکارم شیرازی، 1386ش، ج 2، ص 222)

علاوه بر جواز دوست داشتن وطن که از حدیث مورد بحث استفاده شده تصریح شده که به موجب عبارت یادشده، علاوه بر وجوب حفظ وطن خیانت به آن حرام است. برخی از دانشمندان اهل سنت با استناد به حدیث مورد اشاره به مشروعیت حب وطن تصریح نموده و اشاره کرده‌اند که اگر دوست داشتن وطن برای مسلمان امر مطلوبی نبود، خداوند عزوجل تبعید از وطن را کیفر برخی از جرائم، از جمله زنای غیر محصن قرار نمی‌داد. (الرئاسة العامة للادارات البحوث العلمیة و الافتاء و الدعوة و الارشاد، بی تا، ج 94، ص 152) از همین روی شافعی گفته است: «دور شدن

از وطن و خانواده برای خذلان و خواری چنین مجرمانی کفایت می‌کند.» (عسقلانی، بی‌تا، ج 12، ص 99)

بسیاری از دانشمندان اهل تسنن (قاری، 1422ق، ج 4، ص 64/ عسقلانی، بی‌تا، ج 3، ص 621/ عینی، بی‌تا، ج 10، ص 135/ المبارک فوری، بی‌تا، ج 9، ص 283) که به جعلی و دروغ بودن حدیث «حب الوطن من الایمان» باور داشته و به مفهوم آن ایراداتی وارد نموده‌اند، با این حال برخی از ایشان با وجود جعلی دانستن سخن مزبور، در شرعی بودن حب وطن تردیدی نکرده و آن را با موارد دیگری به اثبات رسانده‌اند، مثل آنکه به عمل پیامبر ﷺ استناد نموده‌اند که هرگاه از مسافرت بازمی‌گشتند، به دیوارهای شهر مدینه می‌نگریستند و شترشان را می‌خواباندند و چنانچه سوار بر مرکب بودند، به دلیل شدت علاقه به شهر مدینه آن را به حرکت درمی‌آوردند. (حرکت مرکب را تند می‌کردند.) (عسقلانی، بی‌تا، ج 3، ص 621) و برخی نیز اعلام ناراحتی پیامبر ﷺ از ترک مکه و رفتن به سوی مدینه و نیز وصیت حضرت یوسف علیه السلام به قرار دادن تابوتش در کنار آرامگاه پدراناش را دلیل بر مطلوبیت حب وطن دانسته‌اند. هرچند که اهل مصر از دفن یوسف علیه السلام در محل آرامگاه پدراناش جلوگیری کرده‌اند، اما حضرت موسی علیه السلام پس از هلاکت فرعون آرامگاه یوسف را به محل آرامگاه پدراناش در بیت المقدس در روستایی به نام حامی منتقل کرده است. (ابشیهی، 1406ق، ج 2، ص 93/ محمد بن حسن، 1417ق، ج 8، ص 147)

از این گذشته در برخی از منابع اهل تسنن، بابی تحت عنوان «فضل محبة الوطن» (الحجوری، بی‌تا، ج 1، ص 154/ راغب اصفهانی، بی‌تا، ج 2، ص 301) اختصاص داده شده که جواز دوست داشتن وطن را از دیدگاه ایشان را می‌رساند.

اهمیت وطن در اسلام

وطن به مفهومی که گذشت، در اسلام اهمیت بسزایی دارد و میهن‌دوستی از حس اولیه‌ی تعلق داشتن به مکان و هویت ویژه‌ی آن و حس دفاع از منافع فرد در آن مکان ناشی می‌شود و جنبه‌ی الهی و مفهومی مقدس دارد، از همین رو در پاره‌ای روایات دوست داشتن وطن نشانه‌ی ایمان دانسته شده است، چنانچه از پیامبر ﷺ منقول است

که فرموده‌اند: «حب الوطن من الایمان» (نمازی شاهرودی، 1419ق، ج 10، ص 375) و نیز علی علیه السلام فرموده‌اند: «عمرت البلاد بحب الاوطان» سرزمین‌ها به سبب دوست داشتن وطن‌ها آباد می‌شوند. (نمازی شاهرودی، 1419ق، ج 2، ص 375) یا «من کرم المرء بکائه علی ما مضی من زمانه و حنینه الی اوطانه: از نشانه‌های ارزش و شخصیت انسان آن است که نسبت به عمر از دست رفته‌اش - که در آن کوتاهی کرده - اشک بریزد و نسبت به وطنش علاقه‌مند باشد». (ابن ابی الحدید، 1378ق، ج 20، ص 274) در سخن دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «بحب الاوطان عمارة البلدان» با دوست داشتن وطن، سرزمین‌ها آباد می‌شوند. (ابن شعبه حرانی، 1363ش، 207) وطن به مفهوم فقهی آن در علم فقه نیز از زوایای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است.

دوست داشتن وطن با توصیه به کوچ کردن از آن برای تحصیل علم که مورد توصیه برخی روایات واقع شده، منافات ندارد، چنانچه در دیوان منسوب به علی علیه السلام آمده است: «تغرب عن الاوطان فی طلب العلی و سافر» در پی کسب معالی از وطن دور شو و به سفر پرداز. (مجلسی، 1403ق، ج 106، ص 102)

چنان‌که گذشت اگر دوست داشتن وطن موجب شود که فرد به صورت ناحق از وطن‌های دیگر نفرت پیدا کند یا به ناحق، دشمنی نسبت به دیگران را موجب گردد، دوست داشتن مقبولی نخواهد بود. از سویی اسلام با طرح عنوان «دار الاسلام» علاوه بر زادگاه و محل زندگی انسان از وطنی دیگر سخن می‌گوید و مردم را به مهرورزی نسبت به آن سفارش می‌کند، به عبارتی، اسلام همه سرزمین‌های اسلامی را وطن مسلمانان دانسته و به دفاع از آن‌ها سفارش می‌کند و همه سرزمین‌ها را سرزمین‌ها خدا می‌داند و اشاره می‌کند که مسلمانان هر کدام را که بخواهند، می‌توانند برای زندگی انتخاب کنند، چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «البلاد بلاد الله و العیال عیال الله فحیثما اصبت خیراً فاقم» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج 1، ص 166) و نیز علی علیه السلام فرموده‌اند: «لیس بلد بأحق من بلد، خیر البلاد ما حملک»: هیچ شهری برای تو سزاوارتر از شهر دیگر نیست، بهترین شهرها شهری است که از تو پذیرایی کند. (نهج البلاغه/ کلمه قصار 416 و 442)

از این روی علی‌رغم مطلوب و مشروع بودن حب وطن، علاقه متعصبانه و کورکورانه و افراطی نسبت به آن که گاهی از آن به ملی‌گرایی تعبیر می‌شود، با «حب وطن» مورد اشاره تفاوت دارد، زیرا حب وطن مذکور با معانی گوناگون آن، در عبارت مورد بحث با ایمان تلازم دارد، اما بین ملی‌گرایی و قوم‌گرایی افراطی با ایمان تلازمی وجود ندارد، بلکه با آن در تضاد است؛ از همین روی، برای دستیابی اهداف عالی، به هجرت از وطن و ترک آن توصیه شده است. ملی‌گرایی افراطی با توجه به دیدگاه مساوی اسلام نسبت به همه رنگ‌ها، نژادها و لحاظ تقوا به عنوان یکی از معیارهای برتری با منطق اسلام سازگاری ندارد و از سویی موجب تفرقه در دنیای اسلام می‌شود، عبارات حضرت امام- قدس سره- که پیش از این به آن اشاره رفت (امام خمینی، 1386ش، ج 13، ص 209) به تفاوت حب وطن و ملی‌گرایی و حب وطن کورکورانه و متعصبانه تصریح دارد. در جای دیگر خطاب به حجاج گفته‌اند: «و لازم است حجاج بیت الله الحرام در این مجمع عمومی و سیل خروشان انسانی فریاد برائت از ظالمان و ستمکاران را هرچه رساتر برآورند و دست برادری را هرچه بیشتر بفشارند و مصالح عالیة اسلام و مسلمین مظلوم را فدای فرقه‌گرایی و ملی‌گرایی نکنند و برادران مسلم، خود را هرچه بیشتر متوجه به توحید کلمه و ترک عصبیت‌های جاهلی که جز به نفع جهان‌خواران و وابستگان آنان تمام نمی‌شود، بنمایند.» (همان، 1386ق، ج 20، ص 94) از سویی سوره تکاثر و نیز آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: 2) و موارد مشابه در ردّ ملی‌گرایی یا قوم‌گرایی افراطی سخن می‌گویند، در آیه اخیر، واژه «فخور» بر نکوهش ملی‌گرایی تصریح دارد، از سویی راغب در تعریف فخر گفته است: «فخر عبارت است از چیزهای خارج از انسان، نظیر مال و جاه» (راغب اصفهانی، 1412ق، ص 627) چنین معنایی از فخر می‌تواند مؤید امکان استفاده نکوهش ملی‌گرایی یا قوم‌گرایی از آیه مورد اشاره باشد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج ذیل به دست می‌آیند:

1. با وجود اشکالات وارد بر عبارت «حب الوطن من الایمان» به عنوان حدیث و سخن منقول از پیامبر ﷺ، شرعی بودن حب وطن اتفاقی است، از همین روی هریک

از علمای شیعه و اهل تسنن برای اثبات مطلوب بودن آن کوشیده و به دلایلی استناد کرده‌اند.

2. برعکس برخورد سختگیرانه اهل سنت نسبت به عبارت مزبور به عنوان حدیث و انتساب آن به رسول خدا ﷺ دانشمندان شیعه برخورد خوش‌بینانه‌تری درباره عبارت یادشده به عنوان حدیث و انتسابش به رسول خدا دارند. این امر را می‌توان از استنادات فقها و صاحبان تراجم به آن نتیجه گرفت.

3. قابل هضم نبودن مفهوم و محتوای عبارت یادشده و به عبارتی، اشکال در معنای آن از جمله دلایلی است که موجب باور برخی از دانشمندان اهل سنت به کذب و جعلی بودن آن شده است.

4. رابطه و ملازمه حب وطن با ایمان با مسئله جواز حب وطن گوناگون‌اند؛ از همین روی، دانشمندانی که رابطه حب وطن و ایمان را انکار نکرده‌اند، روا بودن حب وطن را انکار نکرده و با دلایلی آن را اثبات کرده‌اند. چنان‌که در دلایل مخالفان گذشت، حب وطن را غریزی دانسته‌اند، از این رو ممکن است که حب وطن جایز باشد و در ضمن با ایمان ملازمه‌ای نداشته باشد.

5. ایرادهایی نظیر غریزی بودن حب وطن و عدم تلقی آن به عنوان یک امتیاز و نیز عدم سازگاری ایمان با حب وطن و قابل جمع نبودن امر دنیوی حب وطن با امر آسمانی ایمان، موجب تردید برخی از دانشمندان اهل سنت در حدیث بودن عبارت مزبور شده، با توجه به معانی مناسب، موارد یادشده اشکالی در مفهوم عبارت مزبور پدید نمی‌آورند.

پی‌نوشت‌ها:

* شیخ بهایی در *نان و حلوا*ی خویش در حدیث یادشده، وطن را به معنای عشق بازگشت به اصل انسانی گرفته و گفته است:

این وطن مصر و عراق و شام نیست	این وطن شهری است کان را نام نیست
زآنکه از دنیاست این اوطان تمام	مدح دنیا کی کند خیر الانام؟
حب دنیا هست رأس هر خطا	از خطا کی می‌شود ایمان عطا؟

ای خوش آن کو یابد از توفیق بهر
 تو درین اوطان غریبی ای پسر!
 آنقدر در شهر تن ماندی اسیر
 رو بتاب از جسم و جان را شاد کن
 زین جهان تا آن جهان بسیار نیست
 تا به چند ای شاهباز پرفتوح!
 حیف باشد از تو ای صاحب هنر!
 تا به کی ای هدهد شهر سبا!
 کاورد رو سوی آن بی‌نام شهر
 خو به غربت کرده‌ای خاکت به سر!
 کان وطن یک‌باره رفتت از ضمیر
 موطن اصلی خود را یاد کن
 در میان جز یک نفس در کار نیست
 باز مانی دور از اقلیم روح؟
 کاندر این ویرانه ریزی بال و پر
 در غریبی مانده باشی بسته پا؟
 (شیخ بهایی، 1352ش، ص 11)

منابع

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه.
3. آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 2، بیروت: دار الاضواء، 1403ق.
4. آقا ضیاء الدین کزازی، علی بن ملا محمد، شرح تبصرة المتعلمین، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1414ق.
5. آل غازی، ملاحویش عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی، 1382ق.
6. ایشهبی، شهاب‌الدین محمد بن احمد، المستطرف فی کل فن مستنظر، الطبعة الثانية، بیروت: بی‌نا، 1406ق.
7. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، منشورات مكتبة آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیة، 1378ق.
8. ابن بطه عکبری، ابو عبدالله عبیدالله بن محمد، سبعون حدیثاً فی الجهاد، قاهره: بی‌نا، بی‌تا.
9. ابن شعبه الحرانی، ابو محمد حسن بن علی، تحف العقول، ج 2، بی‌جا: مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسین، 1363ش.
10. ابن طاوس، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، ج 1، بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی، 1414ق.
11. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، ج 1، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1422ق.
12. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن کثیر القرشی دمشقی، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دار المعرفة، 1412ق.

13. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1408ق.
14. احسائی، ابن ابی جمهور، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث النبویه*، قم: مطبعة سید الشهداء، 1403ق.
15. احمد بن حنبل، ابو عبدالله الشیبانی، *المسند*، مصر: بی‌نا، بی‌تا.
16. اسپهبد، مرزبان بن رستم، *مرزبان‌نامه*، تعریب عرب‌شاه، شهاب‌الدین احمد بن محمد، بیروت: مؤسسه انتشارات العربی، 1997م.
17. امام خمینی، روح‌الله، *صحیفه امام*، چ 4، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1386ش.
18. انور الجندی، کتب و مقالات *انور الجندی*، بی‌جا: منشورات المكتبة العصرية، بی‌تا.
19. باقری بیدهندی، گنج حکمت یا احادیث منظوم، چ 1، قم: کتابفروشی و نشر روح، 1363ش.
20. بهبهانی وحید، محمد باقر، *مصاییح الظلام*، قم: بی‌نا، 1424ق.
21. بهایی شیخ عاملی، محمد، *الکشکول*، چ 6، بیروت: اعلمی، 1403ق.
22. _____، *کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی*، چ 1، تهران: نشر محمودی، 1352ش.
23. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، چ 1، تهران: بنیاد بعثت، 1416ق.
24. جرجانی، ابو المحاسن حسین بن حسن، *جلاء الازهار و جلاء الاحزان*، انتشارات دانشگاه تهران، 1377ش.
25. الحجوری، عبدالرحمن یحیی بن علی، *شرح لامیه ابن الوردی*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
26. حر عاملی، محمد بن حسن، *امل الامل*، نجف اشرف: بی‌نا، 1404ق.
27. حسن‌زاده مراغه، صادق، *طیب دل‌ها*، چ 8، قم: نشر آل علی، 1385ش.
28. حسینی شیرازی، محمد، *الاسئلة و الاجوبه*، چ 1، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
29. _____، *اجوبه المسائل الفرنسیه*، بیروت: المكتبة الاسلامیه الثقافیة بمالو السويد، 1418ق.
30. حقی برسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
31. الحلبي، علی، *السيرة الحلبيّة*، بیروت: بی‌نا، 1400ق.
32. خویی، میرزا حبیب‌الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تهران: مكتبة الاسلامیه، 1358ش.
33. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1380ش.
34. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، چ 2، بیروت: دار الکتب العربی، 1409ق.
35. الراجحی، عبد العزیز بن عبدالله بن عبدالرحمن، *شرح الوصیه الکبری لابن تیمیه*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
36. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، چ 1، لبنان- سوریه: دار العلم الدار الشامیة، 1412ق.
37. _____، *محاضرات الادباء*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

38. «الرئاسة العامة للادارات البحوث العلمية و الافتاء و الدعوة و الارشاد»، مجلة البحوث الاسلامية، بی جا: بی نا، بی تا.
39. ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: دار الحدیث، 1375 ش.
40. سخاوی، محمد بن عبد الرحمن، المقاصد الحسنة فی الاحادیث المشتهرة علی الالسنه، بی جا: بی نا، بی تا.
41. سعدی شیرازی، شرف الدین مصلح بن عبدالله، بوستان سعدی، تهران: نشر فردوس، 1388 ش.
42. سعیدان، ولید بن راشد، المقول من ما لیس بمنقول، بی جا: بی نا، بی تا.
43. الشحوذ، علی بن نایف، موسوعة الرد علی المذاهب الفکرية المعاصرة، بی جا: بی نا، بی تا.
44. شهیدی، جعفر، شرح مثنوی، تهران: علمی فرهنگ، 1373 ش.
45. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، 1365 ش.
46. صدوق قمی، محمد بن علی بن حسین، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین قم، 1404 ق.
47. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، 1409 ق.
48. طباطبایی، محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق.
49. طوسی (شیخ)، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
50. عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1406 ق.
51. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح حدیث البخاری، چ 2، بیروت: بی نا، بی تا.
52. عجلونی الجراحی، اسماعیل بن محمد، کشف الغناء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنه الناس، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1408 ق.
53. مرتضی عاملی، سید جعفر، الصحیح فی سیره النبی الاعظم، بیروت: دار الهادی للطباعة و النشر، 1415 ق.
54. عینی، بدرالدین محمد بن احمد، عمده القاری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: بی نا، بی تا.
55. فاضل مقداد، جمال الدین بن مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائح لمختصر الشرايع، کتابخانه آیت الله مرعشی، دار احیاء الکتب العربیه، 1404 ق.
56. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، بی جا: بی نا، بی تا.
57. قاری، علی بن سلطان محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، بیروت: دار النشر لبنان، 1422 ق.
58. قرنی، عائض بن عبدالله، دروس الشیخ عائض القرنی، بی جا: بی نا، بی تا.
59. کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، 1336 ش.

60. مبارک فوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، تحفة الاحوذی شرح جامع الترمذی، بیروت: بی نا، بی تا.
61. متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1409ق.
62. محمد بن حسن بن حمدون، التذکرة الحمدونیه، بیروت: دار صادر، 1417ق.
63. مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، چ 2، بیروت: بی نا، 1403ق.
64. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش.
65. مغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغه، چ 3، بیروت: دار العلم للملایین، 1358ش.
66. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ 1، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1374ش.
67. _____، دائرةالمعارف فقه مقارن، چ 1، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، 1427ق.
68. _____، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چ 2، دار الکتب الاسلامیه، 1386ش.
69. موسوی همدانی، محمداقبر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، 1374ش.
70. مولانا بلخی مولوی، جلال الدین، مثنوی، دفتر چهارم، بولاق، 1835م.
71. نراقی، ملا احمد، خزائن، با تصحیح علامه حسن حسن زاده آملی، چ 1، تهران: مؤسسه انتشارات قیام، 1380ش.
72. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسین بقم المشرفة، 1419ق.